



**دانشگاه پیام نور**

**پایان نامه**

**برای دریافت درجه کارشناسی ارشد**

**رشته اخلاق اسلامی**

**دانشکده الهیات و معارف اسلامی**

**گروه علمی اخلاق اسلامی**

**عنوان پایان نامه: بررسی تطبیقی رابطه دین و اخلاق در نظر هیر و**

**غزالی**

**پژوهشگر: سمیه نعیمی**

**استاد راهنما: دکتر سید علی علم الهدی**

**استاد مشاور: دکتر جمشیدی راد**

**دی ماه**

**۱۳۹۰**

**۱**

الف

## نقدیم و تشکر

با تشکر از اساتید گروه فلسفه افلاق بخصوص استاد راهنمایم دکتر علم الهدی و استاد مشاور

دکتر جمشیدی راد که در به اتمام رساندن این پایان نامه مرا یاری رساندند.

این پایان نامه را تقدیم می‌کنم به پدرم که سایه مهربانی اش تا ابد بر زندگی ام استوار

ست و دست های گرم مادرم که همه عمر تکیه گاهم بوده است.

## بررسی تطبیقی مبانی فلسفی دیدگاه هیر و غزالی

آنچه در این رساله به صورت مختصر به آن پرداخته شده است بررسی آرای فیلسوف مسلمان غزالی و فیلسوف توصیه گرا ریچارد مروین هیر است.

در فصل اول برای روشن شدن مکتب توصیه گرایی، به دسته بندی کاملی از مکاتب اخلاقی می پردازیم که احساس گرایی نزدیک ترین مکتب به توصیه گرایی به شمار می آید، به همین دلیل در کنار توصیه گرایی به مبحث احساس گرایی نیز می پردازیم.

مکتب توصیه گرایی گزاره های اخلاقی را از دایره صدق و کذب خارج می کند و از نوع انشائی می دانند.

هدف گزاره های اخلاقی در این مکتب توصیه و هدایت کردار است و عینیت احکام اخلاقی را بوسیله قاعده تعمیم پذیری اثبات می کند.

و اما غزالی به پیروی از اشاعره معتقد به نظریه فرمان الهی است. درست، خوب و باید را تنها منوط به امر الهی است. بدون امر و دستور خداوند هیچ امری متصف به درستی و نادرستی قرار نمی گیرد.

در فصول پایانی برای تطبیق آرای دو فیلسوف ابتدا به نقاط مشترک هر دو مکتب می پردازیم، همچون نسبییت که حاصل نظریات هر دو متفکر است، نفی علیت و عدم پذیرش عقل در معرفت بشری به عنوان یگانه راهنمای بشر.

اما از جمله تفاوت هایی که می توان در تفکرات دو فیلسوف به آن پرداخت نقش دین در هر دو مکتب است. دین در غزالی محور اصلی تفکرات وی می باشد، تا جایی که بدون دین جایی برای صدق و کذب گزاره های اخلاقی نمی ماند. اما در هیر امری به نام دین معنا دارد. هیر در تفکراتش به دین توجهی نداشته است، حتی صدق و کذب گزاره های اخلاقی را در رفتار فرد است که توجیه میکند.

- فهرست
- مقدمه پورپوزال
- فصل اول : دسته بندی مکاتب اخلاقی

۱۱	۱-۱ مقدمه فصل یک
۱۳-۱۲	۲-۱ دسته بندی مکاتب اخلاقی
۱۴-۲۹	۱-۲-۱ مکتب واقع گرایی
۲۹	۱-۱-۲-۱ مکتب واقع گرایی مابعداطبیعی
۲۹	۲-۱-۲-۱ مکتب واقع گرایی غیر مابعداطبیعی
۳۱-۳۳	۱-۱-۱-۲-۱ مکتب رواقی
۳۳-۳۴	۳-۱-۱-۲-۱ مکتب سعادت گرایی
	۲-۱-۲-۱ مکتب واقع گرایی غیر مابعداطبیعی
۱۶	۱-۲-۱-۲-۱ مکتب لذت گرایی
۱۶	۲-۱-۲-۱-۲-۱ مکتب لذت گرایی اپیکوری
۱۶	• مابعداطبیعه اپیکوری
۱۷-۱۸	• نظریه فیزیکی اپیکوری

۱۸-۱۹	• نفی غایت اپیکوری
۱۹	۱-۲-۱-۲-۲ سودگرایی
۲۰	• سودگرایی عمل نگر
۲۱-۲۳	• سود گرایی قاعده نگر
۲۳	۱-۲-۱-۲-۳ مکتب دگر گرایی
۲۴-۲۷	۱-۲-۱-۲-۴ مکتب قدرت گرایی
۲۷-۲۸	۱-۲-۱-۲-۵ مکتب تطور گرایی
۲۸-۲۹	۱-۲-۱-۲-۶ مکتب وجدان گرایی
	۱-۲-۲-۲ مکتب غیر واقع گرایی
۳۵	۱-۲-۲-۱ مکتب جامعه گرایی
۳۶	۱-۲-۲-۲ مکتب قرارداد گرایی
۳۷-۳۸	۱-۲-۲-۳ مکتب نظریه فرمان الهی
۳۸-۴۱	۱-۲-۲-۴ مکتب شهود گرایی
۴۲-۴۳	۱-۳ نتیجه گیری فصل یک



• فصل دوم: توصیه گرایی

۴۴	۲-۱ مقدمه فصل دوم
۴۵-۴۶	۲-۲ مکتب توصیه گرایی
۴۶-۴۸	۳-۲ اصول توصیه گرایی هیر
۴۸	۱-۳-۲ اصول زبان شناختی توصیه گرایی
۴۸-۵۰	۲-۳-۲-۱ زبان اخلاق
۵۰-۵۵	۲-۳-۲-۲ تقسیم زبان اخلاق
۵۵-۵۸	۳-۳-۲-۱ زبان توصیه ای اخلاق
۵۹	۲-۳-۲ اصول وجود شناختی توصیه گرایی

• رابطه هست و بایدها در توصیه گرایی

۶۷	۳-۳-۲ اصول معرفت شناختی توصیه گرایی
۶۷-۷۲	۳-۳-۲-۱ اصل معنا داری در توصیه گرایی

۷۲-۷۸	۲-۳-۳-۲ تاثیر هیوم بر پوزیتویسم
۷۷-۸۱	۲-۴ نظریه اتمیست ها
۸۲-۸۵	• قاعده وصفیه
۸۵-۸۷	۲-۵ پوزیتویسم
۸۷-۸۸	۲-۵-۱ آغاز پوزیتویسم
۸۹-۹۴	۲-۵-۲ نظریات اصلی پوزیتویسم
۹۴-۹۶	۲-۵-۳ اصل معناداری در پوزیتویسم
۹۷-۹۸	۲-۵-۴ هیر جزئی از پوزیتویسم
۹۸-۱۰۲	۲-۶ تبیین رابطه دین و اخلاق در توصیه گرایی هیر
۱۰۲-۱۰۷	۲-۷ نقاط ضعف توصیه گرایی
۱۰۷-۱۰۸	۲-۸ نتیجه گیری فصل دوم



فصل سوم: احساس گرایی

- ۱۰۹ ۱-۳ مقدمه فصل سوم
- ۱۱۰-۱۱۲ ۳-۲ نظریه احساس گرایی
- ۱۱۲-۱۱۵ ۱-۲-۳ استدلال اخلاقی احساس گرایان
- ۱۱۶-۱۱۷ ۲-۲-۳ نظریه احساس گرایی آیر
- ۱۱۷-۱۱۹ ۳-۲-۳ نظریه احساس گرایی استیونسن
- ۱۱۹-۱۲۰ ۴-۲-۳ نقد بر نظریه احساس گرایی آیر، بیان استیونسن
- ۱۲۰-۱۲۱ ۳-۳ مزیت احساس گرایان بر مکاتب دیگر
- ۱۲۲ ۴-۲ تفاوت احساس گرایی با توصیه گرایی
- ۱۲۳-۱۲۴ ۵-۳ نقاط قوت توصیه گرایان در ارتباط با احساس گرایی
- ۱۲۴-۱۲۶ ۶-۳ اشکالات مهم نظریه احساس گرایی



۱۲۶-۱۲۸

۷-۳ نتیجه گیری فصل سوم



فصل چهارم : غزالی

۱۳۰-۱۲۹	۱-۴ مقدمه فصل
۱۳۱-۱۳۲	• جبر گرایی
۱۳۳-۱۳۸	۲-۴ دو دوره بودن تفکر غزالی
۱۳۸	۳-۴ اصول وجود شناختی غزالی
۱۳۸-۱۳۹	۱-۳-۴ نفی علیت
۱۳۹-۱۴۸	۲-۳-۴ نفی علیت در غزالی
۱۴۹	۴-۴ اصول معرفت شناختی غزالی
۱۴۹-۱۵۱	۱-۴-۴ تجربه گرایی
۱۵۱-۱۵۷	۲-۴-۴ معرفت شناختی از دیدگاه غزالی
۱۵۸-۱۶۷	۵-۴ نظریه اخلاقی غزالی
۱۶۷-۱۷۲	۱-۵-۴ حسن و قبح از دیدگاه غزالی
۱۷۳-۱۷۷	= ۱-۵-۴ حسن و قبح

۱۷۷-۱۸۶

۳-۵-۴ رابطه هست و باید در نظر غزالی

۱۸۶-۱۸۷

۶-۴ نتیجه گیری فصل چهارم



فصل پنجم

۱۸۸-۱۹۲

۱-۵ نتیجه گیری کلی رساله

۱۹۳

چکیده پایان نامه

۱۹۴-۱۹۹

منابع رساله

به صورت مختصر آنچه که در این پایان نامه به تفصیل شرح داده شده است بررسی تفکرات فیلسوف مسلمان ابو حامد محمد غزالی و فیلسوف توصیه گرای غربی ریچارد مروین هیر می باشد.

در فصل اول این پایان نامه در بخش نخست به دسته بندی مکاتب اخلاقی می پردازیم. مکاتبی که شامل مکاتب واقع گرایی و مکاتب غیر واقع گرایی می گوید.

• مکاتب واقع گرا شامل دو دسته زیر:

الف: مکاتب واقع گرایی مابعدالطبیعی: مکاتب کلبی، رواقی، سعادت گرایی

ب: مکاتب واقع گرایی غیر مابعدالطبیعی: لذت گرایی؛ سود گرایی، دیگر خواهی، قدرت گرایی، تطور گرایی، وجدان گرایی

• مکاتب غیر واقع گرا شامل: احساس گرایی، توصیه گرایی، جامعه گرایی، قرارداد گرایی، فرمان گرایی میگردد. در انتها این بخش که به تفصیل آمده است توصیه گرایی به نوعی ادامه احساس گرایی محسوب می گردد با این تفاوت که هیر سعی کرد با آوردن شرایطی مشکلاتی را که عاطفه گرایی در نظریه اش به بار می آورد، حل می کند.

در بخش دوم از فصل اول به توضیح مکتب اشاعره و بزرگترین فیلسوف این مکتب غزالی می پردازد. غزالی به عنوان متکلم اسلامی در فلسفه شناخته شده است که سعی کرده همه فلسفه اش را در تطابق با دین اش ارائه دهد. او حتی علیت را به گونه ای بیان میکند که در تعارض با توحید قرار نگیرد. از جمله مسائل مهمی که غزالی به آن اشاره شده اعتقاد به جبر گرایی است که

سالها میان معتزله و اشاعره موجب اختلاف بوده است. در این میان غزالی به عنوان متکلم اشعری معتقد است که انسان هیچ چیز نیست و خلقت تنها به دست خداوند است و انسان مخلوق اوست و قدرت انسان نقش و تاثیری در اعمال او نمی تواند داشته باشد و تنها خداوندی که خالق مخلوقات است افعال انسان را می آفریند و انسان تنها آن را کسب میکند. در حقیقت اشاعره بر این باورند که افعال انسان مخلوق خداوند است ولی انسان نیز بر فعل خود استطاعت دارد، یعنی انسان فعل خود را با قدرت و اختیار انجام می دهد ولی این خداوند است که قدرت و اختیار بر انجام فعل در او ایجاد میکند.

غزالی به پیروی از اشاعره بنده را مجبور نمی داند، چون اعتقاد به جبر را خطا می داند و از طرفی انسان را آزاد و مختار هم نمی داند. پس در نظری انسان نه مجبور است نه آزاد بلکه کاسب است و این نیز به اراده الهی است. یعنی خداوند در بنده هم قدرت را ایجاد می کند و هم کاری را که قدرت به آن متعلق است.

بخش عمده دیگری در غزالی مورد توجه است، مساله شناخت است. شناخت یعنی دریافتن چیزی و حصول تصورات از طریق حواس یا طرق دیگر است. پایین ترین معرفت، معرفت حسی جزئی است و بالاترین آن معرفت عقلی انتزاعی است. اگر معرفت تام و تمام باشد و مطابق با شی معلوم و مترادف علم است، اما اگر ناقص باشد، محدود به شناخت بعضی از جوانب شی است. در این میان شناخت ذات خداوند این است که دانسته شود که او موجود واحد است که به چیزی شبیه نیست.

روش غزالی در شیوه کسب معرفت هم تجربه و هم مشاهده را پذیرفته است و هم به اعتبار استدلال فطری و قوت عقل قائل است و هم به وحی اعتقاد دارد و هم به کشف و شهود صوفیان.

به طور کلی غزالی عقل را در همه موارد برتر از حس و وسعت آن را بسی بزرگتر و گسترده تر از سایر حواس می داند.

غزالی در تعریف حسن و قبح سه دسته افعال برمی شمرد.

(الف) افعالی که موافق غرض فاعل است

(ب) افعالی که در تنافی با فاعل است

(ج) افعالی که در موافق یا مخالف با غرض فاعل نیست

دسته اول حسن، دسته دوم قبح و دسته سوم عبث است.

آنچه شرع آن را حسن دانسته است که وعده صواب داده شده است و خلاف آن یعنی، آنچه قبیح است شرع است که وعده دوزخ داده است.

غزالی در ارتباط با این معانی دوگانه را از اوصاف اضافی دانسته است. بنابراین اگر شرع در کار نباشد افعال با یکدیگر فرقی نخواهد داشت. مگر به سبب موافقت یا مخالفت با غرض و این مخالفت یا موافقت نسبت به افراد یا حالات مختلف متفاوت است و صفت ذاتی نیست. پس در نظر غزالی حسن و قبح در هیچ حالتی وصفی نفسی یا ذاتی نیست، در این موضع وی اشاعره را انتخاب کرده است و معتقد است که عقل به تنهایی نه چیزی را حسن می شمارد و نه قبیح و اگر از طرف خداوند خطابی نرسد، درباره حسن و قبح افعال حکمی وجود نخواهد داشت.

در حقیقت در قلمرو اخلاق غزالی حسن و شریعت مکمل یکدیگرند. علم های عقلی به تنهایی در سلامت دل، کافی نمی باشد، اگرچه به آنها نیاز است. پس کسی که به محض تقلید بخواهد

عقل را به کلیت معزول گرداند، جاهل است و کسی که عقل را از انوار قرآن بی نیازداند، معزور است و جاهل است.

در نظر غزالی برای اینکه به مراتب عالی اخلاقی (همیشه به یاد خدا بودن) برسید باید ریاضت های سختی را متحمل شوید که در مواردی با شخصیت و کرامت انسان ناسازگار است و آدمی را به ذلت و خواری می کشاند. اما چون به تعبیر غزالی به تعبیر غزالی به غیر از این نمی توان رسید، باید به آن ها تن در داد.

اخلاق فرع بر انسان شناسی است، چه تلقی آدم از انسان نوع تلقی را از اخلاق عوض می کند و نظام اخلاقی متناسب با نوع شناختی که از انسان دارد، می سازد. اگر کسی ذات و سرشت آدمی را از بیخ و بن بد بداند طبیعی است که نظام اخلاقی متناسب با آن را بداند خواهد داد و بالعکس. اگر کسی سرشت آدمی را خوب بداند، آن هم نظام اخلاقی خوب خود را خواهد ساخت.

در توصیه گرایی که اصلاحیه بر احساس گرایی محسوب می گردد، ریچارد مروین هیر اساس گفتار اخلاقی را خبری از عالم نمی داند، تاکید گفتار اخلاقی بر عنصر توصیفی است، اما این عنصر هم امری متغیر و نسبی است و نسبت به فرهنگ ها و انسانها متفاوت می شود.

هیر بر این باور بود که کارکرد اساسی و اصلی گفتار اخلاقی توصیه و هدایت مخاطب وارثه دستور العمل رفتاری برای اوست. در این فلسفه دزدی بد است به این معنی تعبیر می گردد که من توصیه می کنم در را ببند. یک گزاره در صورتی توصیه دانسته می شود که مستلزم یک امر باشد و پذیرفتن امر به معنای توصیه به عمل است. در زبان توصیفی بررسی صدق و کذب معنا ندارد و معنایش این است که ما خود را ملزم به شیوه خاص زندگی می کنیم نه اینکه درباره واقعیتی خارجی عقیده ای نداریم. هیر زبان اخلاقی را با زبان امری یکی می داند.

زبان توصیه به دودسته کلی تقسیم می گردد:

الف: زبان توصیه ای امری

ب: زبان توصیه ای ارزشی و واژه خوب، مطلوب رابطه هست و باید باید در دسته دوم قرار میگیرد.

هیر به عنوان یک تجربه گرای کسی که صدق و درستی هر مقدمه را منوط به اثبات عقلی می داند، معتقد است مسائل اخلاقی به واقعیت مربوط نیستند، بلکه درباره ارزش هاند، تکلیف ارزش ها را نمی توان با تجربه و برهان عقلی تعیین کرد، اما این بدین معنی نیست که منطق و تجربه هیچ ربطی به قلمرو ارزش ندارد. برای حل بعضی از مسائل ارزش ها نیازمند تجربه ایم- یک تمایز میان واقعیت و ارزش (باید و هست) این است که وقتی گزاره های ارزشی را می پذیریم خود را به رفتار خاص متعهد می سازیم.

در نظر هیر امور واقع و ارزشها جدا از یکدیگرند. در رابطه استلزامی بین جمله های امری و گزاره های خبری عینی تامین می کند. هر چند فعل گفتاری که از امر صادر می شود. اما صدور این فعل تابع شرایط و ضوابطی است که چه بسا آن شرایط از امور عینی باشد، بویژه در جایی که امر خردمند باشد که از دانش و صلاحیت لازم برای امر کردن و توصیه کردن و راهنما دیگران برخوردار باشد که در این صورت بدون شک در امر کردن به یک فعل معیار خاصی در نظر می گیرد. مثلا شخصی با این ویژگی ها هرگونه کار بد امر نمی کند علی مصالح و مفاسد فعل را نسبت به خود مامور و انسانهای دیگر در نظر می گیرد و نیز مقدمات فاعل و میزان توانایی او در عمل به آن توصیه توجه می کند. بدین ترتیب امر از پیش فرض ها برخوردار است که با علم به آن پیش فرض ها می توان بوجود آن امر و صدور آن از امر استدلال کرد و این تبیین در واقع، یکی از دلایل قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع در علم اصول فقه است.

هیر در ادامه بیان می کند در جدایی میان است و باید میان گزاره توضیحی و امری، هیچ نتیجه منطقی نمی تواند به صورت معتبر از درون یک سری گزاره بیرون کشیده شود و هیچ نتیجه امری نمی تواند با اعتبار از درون مجموعه گزاره ها بیرون بیاید.

برقراری رابطه منطق میان قضایا تن ها در صورتی ممکن است که بین و اقع آن قضایا رابطه واقعی برقرار باشد، هر جا که رابطه ای عینی بین دو شی برقرار باشد می توان با استفاده از روابط عینی از یکی بردیگری استدلال کرد، طرز بودن یکی، نبودن دیگری استنتاج کرد.

میان اوامر و پاره ای از واقعیات رابطه عینی برقرار است که بر اساس آن می توان به نوعی استدلال معتبر دست یافت . به هر حال برقراری رابطه منطقی بین مفاهیم در ذهن در صورتی درست است که بین مصداق آن مفاهیم در خارج رابطه ای برقرار باشد . همانگونه که نفی ارتباط منطقی بین مفاهیم خاص تنها در صورتی پذیرفتی است که بتوان نشان داد که پاره ای از آنها هیچ ارتباطی حتی به نحو غیر مستقیم با واقعیات ندارد . ارزشهای اخلاقی خودشان واقعی اند . اوامر اخلاقی نیز از مبادی شد ارزشهای اخلاقی خودشان واقعی اند . اوامر اخلاقی نیز از مبادی واقعی برخوردارند. بدین ترتیب برقراری ارتباط منطقی بین آنها و واقعیات ممکن است.

هیر در فلسفه اش به نوعی تجربه گرای پوزیتویست بود. پوزیتویست نیز به نوعی برای فلسفه - احکام اخلاقی صدق و کذبى قائل نبود - تنها آنچه اهمیت به فلسفه نهایی دارد، چیزی است که از امکان بررسی علمی فراتر رود . اموری چون فلسفه در پوزیتویست گزاره های تحلیلی هستند که هیچ اطلاعاتی درباره جهان به ما نمی دهند، معنی فقط دارای بار وجودی هستند. این نکته که خود هیر نیز به آن اشاره دارد و گزاره های فلسفی از دایره صدق و کذب خارج می کند.

در پوزیتویست جمله اگر بخواهد معنادار باشد باید آزمون تحقیق پذیر بودن تجربی را بگذرد، معنی برای فهمیدن معنای آن باید مشاهده یا مجموعه ای از مشاهده های ممکن وجود داشته باشد



که امکان تعیین این را که صادق است یا کاذب است بدهد. اما هیچ مشاهده ای نمی تواند داده های مشاهده ای درباره امور فلسفی به ما دهد، پس چون چنین مشاهده ای فقط علی الاصول ممکن نیست، این جمله به بیان دقیق بی معناست. علم گرایی واصل تحقیق پذیری برمبنای اصل پوزیتیویست هاست، که برای رد متافیزیک سنتی، الهیات و هنرها از این حیث که بتواند گزاره ها معنادار تقلید کند، استفاده می شود.

اما آنچه قابل ذکر است در این اثنا این است که واژه نامعنا به معنای مطلقا محروم ازهرشکلی ازمعنا نیست بلکه درمقابل سایر کاربردهایی که اصطلاح "معنا" می تواند داشته باشد، به کاررفته است.

پس رشته های غیر علمی از جمله ادبیات، هنر، فلسفه می تواند گفته هایی تولید کنند که بتوان دارای معنا شاعرانه - عاطفه - تصویری و... وصف کرد، اما هیچ یک ازانواع معرفتی نبودند. از این رو برای پوزیتیویست ها گفتن اینکه یک عبارت نامعناست، معنی فاقد بار معنی است و این یعنی تنها قابل تحقیق تجربی نیست ولی تحلیلی است.

پوزیتیویست ها ازاصل تحقیق پذیری به عنوان ملاکی برای بی معنا داشتن قضایای مابعدالطبیعی استفاده کرد.

دراصل معناداری هیر، برای تکمیل نظریه اش درادامه توصیه گرایی قابلیت تعمیم بر توصیه اخلاقی اضافه کرد، هرگفتار اخلاقی که در موقعیت خاص بیان می کنیم باید براساس ویژگی خاص آن موقعیت باشد که باید مواظب بود که در هر موقعیت دیگری که دارای همان خصوصیت باشد، همان گفته را بیان کنیم. پس آنچه در تفاوت احکام اخلاقی با سایر احکام توصیه گرایی بیان می گردد، ویژگی تعمیم پذیری احکام اخلاقی وادارمی کند و متعهد می کند تا

براساس گفته خود عمل کند- عمل بر طبق گفته موجب صادق بودن امری می گردد و عمل نکردن بر طبق آن کاذب می گردد.

اظهاراتی که میان گوینده و شنونده رد و بدل می شود، هنگامی با معناست که بتوان آن را اثبات تجربی کرد. این نظریه می گوید باید دلایلی وجود داشته باشد تا اظهارات ماراثابت کند، اگر دلایلی وجود نداشته باشد لفظی بی معنا خواهد بود.

در توصیه گرایی به شخص توصیه می گردد که به خود مراجعه کند و ببیند که واقعا می پسند که دیگران حسن رفتاری با وی داشته باشد و این در واقع استدلال نیست که اگر کسی ادعای تعمیم اصل غیر اخلاقی خود را داشته باشد. معیار تعمیم پذیری آن اصل غیر اخلاقی را اخلاقی جلوه خواهد داد، مقصود این است که شخص خود را در شرایط نادرستی قرار دهد که در آن شرایط نادرستی اصل رفتار اخلاقی خود را شهود کند.

در پایان در نظریه هیر چیزهای عینی درست و نادرست وجود ندارد- مطلقا برای همه زمانها و مکانها داده می شوند، مستقل از انتخاب ما. فرد آزاد است که اصولش را انتخاب کند اما داشتن اصول ضروری و کافی برای توجیه آن اصل است. هیر معتقد است که با استفاده از تحلیل و گذاشتن خود جای مردم، ما توانا خواهیم بود که به گروهی از اصول مشترک برسیم، در واقع اگر همه مردم عادی از روش او استفاده کنند، آنها در واقع به یک نظریه معتدل مشترک اخلاق می رسند یعنی نوعی غایت گرایی.

## توضیح پورپوزال

### ضرورت و هدف تحقیق

برخی از مکاتب اخلاقی را از سنخ جملات انشائی پنداشته اند، لذا آنها را دارای صدق و کذب پذیری نمی دانند، این نوع مکاتب را در حوزه فلسفه اخلاق معمولاً بعنوان مکاتب غیرواقع گرا میدانند. مهمترین مکاتب غیرواقع گرامکتب احساس گرایی، توصیه گرایی، جامعه گرایی، قراردادگرایی، و مکاتب امرالهی می باشد و از مهمترین نظریه پردازان مکتب توصیه گرایی مکتب هیر است و برخلاف آیر و استیونسن وی معتقد است که گرچه گفتارهای اخلاقی ممکن است نقش خبری ایفاکنند ولی این ویژگی امری عرضی برای آنهاست و ذاتی جملات خبری نیست. ثانیاً نقش جملات خبری صرفاً تاثیر گذاری و برانگیختن احساسات در توصیه گرایی نیست، بلکه اساس کارکرد اخلاقی توصیه هدایت است.

از سوی دیگر متکلمان اشعری نیز بعنوان کسانی که معیار تعیین خوب و بد افعال و دستورات الهی و شرعی می دانند. زیر مجموعه نظریه الهی واقع می شود که مکتبی غیرواقع گرا است. آنچه مسئله اصلی این تحقیق است اینکه که این مکتب به لحاظ ظاهریکی از دیدگاههای غیردینی و دیگری کامل دینی میباشد، اما به لحاظ فلسفی که این دودیدگاه بر آن بنا شده است و همچنین دستاوردهای و لوازم اخلاقی که بر هر یک از این دو بار میشوند، نزدیک بهم هستند. تحقیق فعلی درصدد یافتن اشتراکات و شباهتهای این دو مکتب است تا از رهگذر آن نقدهای جدیدی که میتوان به نظریه حسن و قبح شرعی در این افعال مطرح کرده است و به نحو شفاف مشخص میسازد و بستر مناسبی برای نقدهای دیگر فراهم می کند.

البته لازم است سوالهای اصلی که در این دیدگاه مدنظر قرار گرفته بررسی شود که عبارت است

از:

- 1 - مبانی وجودشناسی نظریه توصیه گرایی و نظریه اشاعره چیست؟
- 2 - مبانی معرفت شناختی نظریه توصیه گرایی و نظریه اشاعره چیست؟
- 3 - مبانی نظریه زبان شناختی را در توصیه گرایی و نظریه اشاعره چیست؟
- 4 - لازمه نظریه توصیه گرایی و نظریه اشاعره چیست؟

• فرضیه ها یی که این رساله به آن می پردازیم عبارت است:

- 1 - هیر علیت را قبول ندارد- اشاعره نیز قبول ندارد.
- 2 - هیر تجربه را ملاک فهم و معرفت صحیح می داند- اشاعره نیز جایگاه عقل را در معرفت بشر قبول ندارد.
- 3 - هیر اساس گفتارهای اخلاقی را توصیه و دستور صرف میدانند، اشاعره نیز ماهیت جملات اخلاقی را صرفا دستوری میدانند.
- 4 - لازمه توصیه گرایی و حسن و قبح اشاعره نسبت در احکام اخلاقی میباشد.